

**درس خارج فقه استاد سید محمد جواد شبیری**

**14010219**

**موضوع**: زکات مال التجاره /من تجب علیه الزکاه /زکات

**خلاصه مباحث گذشته:**

بحث درباره زکات مال یتیم در صورت تجارت با آن بود. در مسیر بحث به این مسأله رسیدیم که چه کسانی می‌توانند با مال صبیّ تجارت کنند. روایت‌های تجارت با مال صبیّ خوانده شد و به روایت محمد بن مسلم رسیدیم.

# روایت دوم: محمد بن مسلم

در جلسه قبل بیان شد، کافی از محمد بن مسلم نقل می‌کند:

عَلِيُّ‌ بْنُ‌ إِبْرَاهِيمَ‌ عَنْ‌ أَبِيهِ‌ عَنْ‌ حَمَّادِ بْنِ‌ عِيسَى عَنْ‌ حَرِيزٍ عَنْ‌ مُحَمَّدِ بْنِ‌ مُسْلِمٍ‌ عَنْ‌ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ‌ عَلَيْهِ‌ السَّلاَمُ‌: فِي مَالِ‌ الْيَتِيمِ‌ قَالَ‌ الْعَامِلُ‌ بِهِ‌ ضَامِنٌ‌ وَ لِلْيَتِيمِ‌ الرِّبْحُ‌ إِذَا لَمْ‌ يَكُنْ‌ لِلْعَامِلِ‌ بِهِ‌ مَالٌ‌ وَ قَالَ‌ إِنْ‌ أُعْطِبَ‌ أَدَّاهُ‌[[1]](#footnote-1).

اینکه عامل با مال یتیم ضامن است، علی القاعده باید در جایی فرض شده باشد که مال یتیم در اختیار عامل باشد. در جلسه قبل گفته شد، اطلاق این روایت اقتضاء می‌کند اختصاصی به ولیّ نداشته باشد. پس اگر غیر ولیّ تجارت بکند، ضامن است. ممکن است فضولی تجارتی را با مال یتیم انجام بدهد. مال یتیم در اختیارش نیست و هیچ گونه ولایت عرفی یا تکوینی بر مال یتیم ندارد. بعید است این روایت، این مورد را نیز شامل بشود و روشن نیست. تجارت با مال یتیم، با مجرد اجرای صیغه عقد، محقق نمی‌شود. به عبارت دیگر، مسلم است که اگر صرفِ اجرای عقدی به نفع دیگری باشد (مثل آنکه خانه دیگری را بدون اجازه او ده برابر نرخ واقعی بفروشد) قطعا کافی نیست. مجرد سوددار بودن، قطعا کافی نیست.

شیخ طوسی نیز که از تعبیر «متجر» استفاده کرده‌اند، مرادشان صرف اجراء صیغه نیست. بلکه مرادشان کسی است که مال صبی در اختیار اوست ولو ولایت شرعی بر آن مال ندارد. مرادشان کسی است که تکوینا مال در اختیار اوست و ضمان هم برای همین صورت است. مجرد اجراء عقد توسط فضولی، منجر به ضمان نمی‌شود. ضمان در جایی است که مال را در اختیار گرفته و با آن تجارت می‌کند. ظاهر عبارت «العامل به ضامنٌ و للیتیم الربح» آن است که اختصاص به ولیّ ندارد ولی مربوط به صورتی است که آن مال، در اختیار عامل باشد و با آن تجارت بکند.

بحثی در جواهر مطرح شده است که معامله‌ای بر این مال انجام می‌گیرد، باید معامله بر عین این شیء باشد، یا شامل موردی هم می‌شود که معامله کلی باشد و مال یتیم را در مقام اداء پرداخت کند؟ قدر مسلمش جایی است که با عین مال، معامله کند.

# روایت سوم: ربعی بن عبد الله

روایت دیگر از ربعی بن عبد الله است:

مُحَمَّدُ بْنُ إِسْمَاعِيلَ عَنِ الْفَضْلِ بْنِ شَاذَانَ عَنِ ابْنِ أَبِي عُمَيْرٍ عَنْ رِبْعِيِّ بْنِ عَبْدِ اللَّهِ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ ع قَالَ: فِي رَجُلٍ عِنْدَهُ مَالُ الْيَتِيمِ فَقَالَ إِنْ كَانَ مُحْتَاجاً وَ لَيْسَ لَهُ مَالٌ فَلَا يَمَسَّ مَالَهُ وَ إِنْ [هُوَ] اتَّجَرَ بِهِ فَالرِّبْحُ لِلْيَتِيمِ وَ هُوَ ضَامِنٌ.

از جهتی ممکن بود در روایت قبلی توهم اطلاق بشود که شامل کسی که ولایت عرفی ندارد نیز می‌شود. اما این روایت توهم اطلاق از آن جهت ندارد. مال یتیم در اختیار عامل است: «فی رجل عنده مال الیتیم». بنابراین شامل فضولی که هیچ ارتباطی با مال یتیم ندارد را نمی‌شود.

ممکن است کسی بگوید عبارت «عنده مال الیتیم» به معنای آن است که شرعا مجاز بوده است که مال یتیم را در اختیار داشته باشد. یعنی یا ولیّ یتیم است یا از طرف ولیّ اجازه تصرف دارد.

لکن شاید اختصاص به جایی نداشته باشد که عامل، اجازه شرعی داشته باشد. جایی که مال یتیم در اختیار اوست ـ ولو به اعتبار ولایت عرفی ـ این عبارت شاملش می‌شود. مثل آنکه ممکن است کسی از دنیا برود و اموالش در اختیار برادرش قرار می‌گیرد، بدون آنکه حاکم شرع او را وصیّ و سرپرست قرار داده باشد. چنین شخصی ولایت قهری و عرفی پیدا می کند. ظاهرا اطلاقش این موارد را نیز شامل می‌شود. البته شاید از مواردی که شخصی غصب کرده و هیچ ولایت عرفی ندارد، منصرف باشد.

بعضی گفته‌اند این روایت مربوط به ولیّ است چون فرموده‌اند: «إِنْ كَانَ مُحْتَاجاً وَ لَيْسَ لَهُ مَالٌ فَلَا يَمَسَّ مَالَهُ» و مفهوم دارد. اگر مال داشته باشد حق دارد متعرض مال یتیم بشود، در حالی که اگر کسی ولیّ نباشد نمی‌تواند در مال یتیم تصرف کند حتی اگر ثروتمند باشد. به قرینه همین عبارت گفته‌اند، این روایت در مورد ولیّ است. اما باید دقت داشت که این روایت در مقام مفهوم هست یا نه. بعداً این جهت بررسی می‌شود.

# روایت چهارم: دعائم الاسلام

روایت دعائم شبیه روایت‌های قبلی است ولی گویا می‌خواهد عبارت‌های آن‌ها را تفسیر کند. به نظر می‌رسد در بسیاری از موارد کتاب دعائم، با توجه به فهم خودش به روایات قید می‌زند. روایت‌های این کتاب بیشتر از آنکه دال بر اصل روایت باشد، دال بر نحوه فهم روایت از سوی نویسنده دعائم است. این روایت را چنین نقل می‌کند:

وَ عَنْهُ ع أَنَّهُ قَالَ: لَيْسَ لِلْوَصِيِّ أَنْ يَتَّجِرَ بِمَالِ الْيَتِيمِ فَإِنْ فَعَلَ كَانَ ضَامِناً لِمَا نَقَصَ وَ كَانَ الرِّبْحُ لِلْيَتِيمِ[[2]](#footnote-2).

این قید وصیّ و امثال آن را نقل کرده است ولی معلوم نیست روایت خاصی غیر از روایت‌های دیگر باشد. بلکه ممکن است نویسنده دعائم سعی کرده باشد، روایت‌های گذشته را با بیان واضح‌تری بیان کند.

# روایت پنجم: روایت دیگر دعائم

دعائم الاسلام در جای دیگری نقل می‌کند:

وَ عَنْ جَعْفَرِ بْنِ مُحَمَّدٍ ع أَنَّهُ قَالَ: إِذَا اتَّجَرَ الْوَصِيُّ بِمَالِ الْيَتِيمِ لَمْ يُجْعَلْ لَهُ فِي ذَلِكَ فِي الْوَصِيَّةِ فَهُوَ ضَامِنٌ لِمَا نَقَصَ مِنَ الْمَالِ وَ الرِّبْحُ لِلْيَتِيمِ[[3]](#footnote-3).

وصیّ که حق تجارت برایش جعل نشده باشد، ضامن مال بوده و سود نیز برای یتیم است. مثل آنکه پدر، کسی را وصی فرزندش قرار می‌دهد و ممکن است، اختیار تجارت با اموال فرزندش را به آن وصی ندهد.

# روایت ششم: تفسیر عیاشی از زراره و محمد بن مسلم

تفسیر عیاشی از زراره و محمد بن مسلم نقل می‌کند:

عن زرارة و محمد بن مسلم عن أبي عبد الله ع أنه قال‌ مال اليتيم إن عمل به من وضع على يديه ضمنه- و لليتيم ربحه، قال: قلنا له قوله: «وَ مَنْ كانَ فَقِيراً فَلْيَأْكُلْ بِالْمَعْرُوفِ» قال: إنما ذلك إذا حبس نفسه عليهم في أموالهم- فلم يتخذ لنفسه فليأكل بالمعروف من مالهم‌[[4]](#footnote-4).

کسی که مال یتیم در اختیار اوست (ولایت عرفی بر آن دارد)، ضامن است.

این ادله اختصاص به مواردی ندارند که ولایت شرعی داشته باشد. در بسیاری از موارد، مردم توجهی ندارند که باید از حاکم شرع اجازه گرفته شود. کسی که از دنیا می‌رود، همه اموال میت، در اختیار فرزند بزرگ‌تر قرار می‌گیرد. ظاهرا این ادله، شامل این موارد نیز می‌شود.

در ادامه راویان از آیه «ومن کان فقیرا فیأکل بالمعروف» سؤال می‌پرسند. حضرت در پاسخ می‌فرمایند این آیه در مورد کسی است که خودش را مسئول حفظ آن اموال قرار داده است: «فلم یتخذ لنفسه». کسی که به خاطر حفظ این اموال از کار شخصی خودش بازمانده است، می‌تواند حق العمل حفظ این اموال را از مال یتیم بردارد.

## روایت هفتم: منصور الصیقل

تهذیب از منصور الصیقل نقل می‌کند:

علي بن الحسن بن فضال عن العباس بن عامر عن ابان بن عثمان عن منصور الصيقل قال : سألت ابا عبد الله عليه‌السلام عن مال اليتيم يعمل به؟ قال فقال : إذا كان عندك مال وضمنته فلك الربح وانت ضامن للمال ، وان كان لا مال لك وعملت به فالربح للغلام وانت ضامن للمال[[5]](#footnote-5).

ظاهرا این روایت را مختص به ولیّ دانست، چون غیر ولیّ حق ندارد از مال طفل برای خودش بردارد و ضامن بشود. تنها کسی که حق دارد ـ در صورت ثروتمند بودن ـ از مال طفل بردارد، فقط ولیّ است. عبارت «اذا کان عندک مال» یعنی: «مالی نزد تو باشد و اختیار مال‌داری را داشته باشی [ولیّ طفل باشی] نه آنکه صرفا در خارج مال طفل در دست تو باشد». بنابراین این روایت غیر ولیّ را شامل نمی‌شود.

بحثی کلاً وجود دارد که در جواهر نیز مطرح شده است. نسبت به مال صغیر، ولیّ در چه صورتی می‌تواند استقراض کند و برای خودش بردارد؟ شرطش ثروتمند بودن است یا اگر ولیّ، پدر یا جد باشد چنین شرطی ندارد؟ از عبارت شرائع استفاده می‌شود ولیّ در صورتی می‌تواند از مال طفل بردارد که مَلیّ باشد. شرط ملائت در مورد پدر و جد هم وجود دارد یا نه؟

در صورتی که ولیّ حق استقراض نداشته باشد، اگر تجارتی بکند، برای طفل واقع می‌شود. مفروض کلام در بحث زکات مال طفل، صورتی است که معامله برای طفل، واقع شود. اینکه در چه مواردی برای طفل واقع می‌شود، در جای خود بحث شده است.

## روایت هشتم: ابی الربیع

شیخ کلینی از ابی الربیع نقل می‌کند:

محمد بن علي بن محبوب عن احمد عن الحسن بن محبوب عن خالد بن جرير عن ابي الربيع قال : سئل أبو عبد الله عليه‌السلام عن الرجل يكون في يده مال لاخ له يتيم وهو وصيه أيصلح له أن يعمل به؟ قال : نعم يعمل به كما يعمل بمال غيره والربح بينهما ، قال : قلت فهل عليه ضمان؟ قال : لا إذا كان ناظرا له[[6]](#footnote-6).

در سند حدیث، «احمد» که «محمد بن علی بن محبوب» از او نقل می‌کند «احمد بن محمد بن عیسی» است. در متن روایت، برادر وصیّ میت بوده است.

این روایت از دو جهت با روایت‌های دیگر تفاوت دارد. یک جهت آنکه در روایت‌های دیگر یا گفته‌اند سود برای تاجر است یا برای یتیم. اینکه ربح بین هر دو باشد، اختصاصی این روایت است. جهت دیگر آنکه ضمان را ـ البته با قیدی ـ نفی کرده است.

### معنای تعبیر «اذا کان ناظرا له»

تعبیر «اذا کان ناظر له» چند احتمال دارد:

#### احتمال اول: معنای وصیّ

یک احتمال آن است که این تعبیر، ناظر به همان قید وصیّ است. یعنی همان صورت مسأله را دوباره تکرار کرده است. کأن می‌خواهند علت عدم ضمان را بیان کنند. به علت آنکه وصیّ است و اختیاردار آن مال، ضمان ندارد.

اگر چنین باشد، با بسیاری از روایت‌های دیگر منافات دارد به خصوص با روایتِ اسباط بن سالم که در مورد وصیّ می‌گوید اگر مال نداشته باشد و تجارت بکند، ضامن است. همچنین منافات دارد با روایت‌های دیگری که به صورت مطلق می‌گویند اگر با مالِ طفل، معامله بشود ضامن است به خصوص روایت منصور الصیقل. روایت منصور الصیقل، اختصاص به کسی دارد که ولایت دارد و نمی‌شود وصیّ را از آن خارج نمود. موردش درباره وصیّ یا مجاز از طرف وصیّ است.

طبق این احتمال با سایر روایات نیز معارض است. سایر روایات اختصاص به وصیّ ندارد ولی اختصاص به غیر وصیّ نیز ندارد. فردِ ظاهرِ کسی که در مال تصرف می‌کند، کسی است که اختیار شرعی آن را هم دارد. اطلاقش اقتضاء می‌کند، اعم از اختیاردار شرعی باشد.

#### احتمال دوم: قید زائد

امکان دارد عبارت «اذا کان ناظرا له» در این روایت قید زائد باشد و مرجع ضمیر در «له» به «عمل» یا «تجارة» برگردد؛ یعنی اگر وصیّ نسبت به تجارت کردن با مال اختیار داشته باشد. باید در وصیتی که از طرف میت به او شده است، اجازه تجارت با مال، به وصیّ داده شده باشد. ظاهر روایت دعائم الاسلام همین معناست. به نظر می‌رسد روایت دعائم الاسلام، همین روایت باشد ولی با این فهم از روایت که «اذا کان ناظرا له» به معنای «اذا جُعل له العمل بمال الیتیم فی الوصایة». اگر در وصایت، برای او چنین حقی قرار داده شده باشد، ضامن نیست. مفهومش آن است که اگر در وصایت، چنین حقی نداشته باشد، ضامن است. مفاد روایت دعائم نیز همین است:

وَ عَنْ جَعْفَرِ بْنِ مُحَمَّدٍ ع أَنَّهُ قَالَ: إِذَا اتَّجَرَ الْوَصِيُّ بِمَالِ الْيَتِيمِ لَمْ يُجْعَلْ لَهُ فِي ذَلِكَ فِي الْوَصِيَّةِ فَهُوَ ضَامِنٌ لِمَا نَقَصَ مِنَ الْمَالِ وَ الرِّبْحُ لِلْيَتِيمِ[[7]](#footnote-7).

در این روایت می‌فرماید در صورتی که حق اتّجار برای او در وصیت قرار داده نشده باشد، ضامن است. این همان مفهوم جمله‌ای است که از تعبیر «اذا کان ناظرا له» در روایت ابی الربیع استفاده می‌شود.

#### احتمال سوم: مصلحت صبیّ

احتمال دیگر در معنای این عبارت آن است که به معنای «اذا کان مصلحةً للصبیّ» باشد. گاهی اگر با مال صبیّ تجارت نشود، در معرض تلف است. وصیّ نمی‌تواند مال را نگه دارد چرا که در معرض سرقت و امثال آن است. مجبور است با آن تجارت کند. پس عبارت «اذا کان ناظرا له» به معنای آن است که تجارت کردن به سود آن مال است. به این معنا که اگر با آن تجارت نکند تلف می‌شود یا مشکل دیگری پیدا می‌کند. به عبارتی تجارت، نوعی احسان در حق صبیّ و مال اوست.

وصیّ مجبور است مال صبیّ را به تجارت بیندازد که در این صورت در معرض سود یا زیان است. اما ضرر و زیان عدم تجارت، بیشتر است و مال صبیّ تلف می‌شود. مثل آنکه مال صبیّ از اجناسی است که خراب شدنی هستند مثل میوه. ممکن است در این تجارت ضرر کند ولی اگر تجارت نکند، آن میوه از بین می‌رود.

## روایت نهم: ضمان وصیّ در صورت تجارت با مال یتیم

این روایت تصریح به وصیّ دارد. بعضی از روایت‌های گذشته تصریح به وصیّ نداشتند. این روایت به طور کلی در مورد وصیّ تصریح کرده‌اند که اگر با مال یتیم تجارت بکند ضامن است. این روایت در باب وصایا نقل شده:

أحمد بن محمد بن عيسى عن اسماعيل بن سعد الاشعري عن ابى الحسن الرضا عليه‌السلام قال : سألته عن مال اليتيم هل للوصي أن يعينه أو يتجر فيه؟ قال : ان فعل فهو ضامن[[8]](#footnote-8).

عبارت «ان یعیّنه» در این روایت را چنین معنا کرده‌اند که گاهی شخصی مالی را به صورت مدت دار می‌فروشد. پس از آن همان مال را با کمتر از قیمت، می‌خرد. این معامله را «عینه» یا «تعیین» می‌نامند. نتیجه این معامله آن است که آن مال به خودش برمی‌گردد. در باب «یجوز لمن علیه الدین ان یتعین من صاحبه» روایت‌های مربوط به این معامله نقل شده است.

تکیه اصلی در استدلال به این روایت، بر عبارت «او یتجر فیه» است. حضرت در پاسخ می‌فرمایند اگر این کار را بکند ضامن است. یعنی اگر تجارت بکند و زیان ببیند، باید جبران کند.

در این روایت به طور کلی گفته‌اند اگر تجارت بکند و زیانی حاصل شود، ضامن است.

# جمع بندی روایات تجارت با مال صبیّ

از مجموع روایاتی که در این باب است به نظر می‌رسد، اطلاقِ روایات اختصاص به وصیّ ندارد. غیر وصیّ که اختیار تکوینی مال با اوست، اگر با مال یتیم تجارت بکند و سودی حاصل بشود؛ آن معامله از طرف شارع تصحیح شده است و نیازی به اجازه ندارد. پس آن مال و سودش برای یتیم است.

# زکات در مال یتیم

پس از آنکه مشخص شد، مال و سودش برای یتیم است، زکاتی ـ ولو به صورت استحبابی ـ به آن تعلق می‌گیرد یا نه؟ روایت‌هایی که زکات را در مال یتیم عند الاتجار ثابت کرده‌اند را بررسی می‌کنیم.

صاحب شرائع[[9]](#footnote-9) زکات را اختصاص داده‌اند به صورتی که ولیّ، تجارت انجام داده است. از نظر ایشان اگر غیر ولیّ تجارت بکند ـ ولو سودش برای یتیم است ولی ـ زکات ندارد. وقتی سود را برای یتیم می‌دانند، یعنی معامله را تصحیح کرده‌اند، ولی با این وجود، آن را متعلق زکات نمی‌دانند. ایشان اجازه از ولیّ را برای تصحیح معامله‌ای که به سود انجامیده، معتبر نمی‌دانند. اگر ولیّ این معامله را برای خودش بکند و حق استقراض داشته باشد (مَلیّ باشد)، ربح برای ولیّ بوده و زکات نیز به عهده اوست. اما اگر ولیّ حق استقراض نداشته باشد یا غیر ولیّ تجارت بکند، سود برای یتیم است و زکاتی نیز ثابت نیست.

شیخ طوسی در نهایه و مبسوط، در این صورت حکم کرده‌اند که زکات مستحب است. حتی در جایی که غیر ولیّ تجارت کرده باشد، عقیده بر استحباب زکات دارند. البته مرادشان از غیر ولیّ که تجارت می‌کند (من له التجارة) صورتی نیست که هیچ گونه ولایت عرفی ندارد و غاصب محض است. به نظر می‌رسد ایشان از ولیّ شرعی می‌خواهند به ولایت‌های عرفی تعمیم بدهند.

به نظر می‌رسد اطلاق ادله با نظر شیخ طوسی مطابق است. از مجموع ادله استفاده می‌شود هرجایی با مال یتیم تجارت بشود و حکم به صحت تجارت شده باشد، آن مال زکات دارد. اما دلیلی ندارد که خود تاجر بتواند زکات را از مال صبیّ اخراج کند. ایشان در نهایه و مبسوط تصریح می‌کنند تاجری که ولیّ نیست می‌تواند و مستحب زکات را بپردازد، در حالی که این نظریه، دلیل ندارد. آنچه از روایات استفاده می‌شود آن است که به مال این طفل، زکات تعلق گرفته و با توجه به دیگر ادله حمل بر استحباب شده است. اما این مطلب فرق دارد با آنکه چه کسی حق دارد زکات را بدهد. دلیلی نیست که به متجر، حق پرداخت بدهد.

اصل زکات داشتن را با مرحوم شیخ طوسی موافق هستیم و اختصاص به ولیّ ندارد. غیر ولیّ هم اگر تجارت بکند و تجارتش تصحیح بشود (محقق حلی نیز تصحیح می‌کنند و سود را برای یتیم می‌دانند)؛ با تصحیح معامله استحباب زکات هم می‌آید. اما معنای استحباب زکات آن نیست که متجر، می‌تواند آن را پرداخت کند. طبق قاعده زکات در مال مستحب است و ولیّ باید آن را پرداخت کند. غیر ولیّ حق ندارد تصرف در مال یتیم بکند.

1. . [الكافي (ط - الإسلامية)، ج‏۵، ص ۱۳۱](https://lib.eshia.ir/11005/5/131). جامع احادیث الشیعة، ج ۲۲، ص ۴۷۱. [↑](#footnote-ref-1)
2. . [دعائم الاسلام، القاضی النعمان المغربی، ج ۲، ص ۵۸](https://lib.eshia.ir/71542/2/58).‍ [↑](#footnote-ref-2)
3. . [دعائم الاسلام، القاضی النعمان المغربی، ج ۲، ص ۳۶۴](https://lib.eshia.ir/71542/2/364). [↑](#footnote-ref-3)
4. . [تفسیر العیاشی، ج ۱، ص ۲۲۴](https://lib.eshia.ir/12013/1/224). [↑](#footnote-ref-4)
5. . [تهذیب الاحکام، شیخ طوسی، ج ۴، ص ۲۹](https://lib.eshia.ir/10083/4/29). جامع احادیث الشیعة، ج ۲۲، ص ۴۷۳. [↑](#footnote-ref-5)
6. . [تهذیب الاحکام، شیخ طوسی، ج ۴، ص ۲۸](https://lib.eshia.ir/10083/4/29). جامع احادیث الشیعة، ج ۲۲، ص ۴۷۳. [↑](#footnote-ref-6)
7. . [دعائم الاسلام، القاضی النعمان المغربی، ج ۲، ص ۳۶۴](https://lib.eshia.ir/71542/2/364). [↑](#footnote-ref-7)
8. . [تهذیب الاحکام، شیخ طوسی، ج ۹، ص ۲۴۱](https://lib.eshia.ir/10083/9/241). جامع احادیث الشیعة، ج ۲۴، ص ۳۳۷. [↑](#footnote-ref-8)
9. . نعم إذا اتجر له من إليه النظر استحب له إخراج الزكاة من مال الطفل و إن ضمنه و اتجر لنفسه و كان مليا كان الربح له و يستحب له الزكاة أما لو لم يكن مليا أو لم يكن وليا كان ضامنا و لليتيم الربح و لا زكاة هاهنا. [شرائع الاسلام، محقق حلی، اسماعیلیان، ج ۱، ص ۱۲۸](http://lib.eshia.ir/71613/1/128). [↑](#footnote-ref-9)